

# پرویز داریوش

شاعر، و تحلیلگر ادبی  
کامیار عابدی



# پرویز داریوش: شاعر، و تحلیلگر ادبی

کامیار عابدی



اسرارات مروارید

سرشناسه:	عابدی، کامیار، ۱۳۴۷-
عنوان و بدیدآور:	پرویز داریوش؛ شاعر و تحلیلگر ادبی / کامیار عابدی.
مشخصات نشر:	تهران؛ مروارید، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۳۶۰ ص
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۸۶۹-۱
وسيع فهرستنويسي:	غبيا.
يادداشت:	كتابنامه.
موضوع:	داریوش، پرویز، ۱۳۰۱-۱۳۸۰-۱ - نقد و تفسير
موضوع:	نويسندگان ايراني - قرن ۱۴ - نقد و تفسير
موضوع:	Authors, Iranian - 20 <sup>th</sup> century - Criticism and interpretation
موضوع:	شاعران ايراني - قرن ۱۴ - نقد و تفسير
موضوع:	Poets, Persian - 20 <sup>th</sup> century - Criticism and interpretation
ردهندى كنگره:	PIR ۸۳۴۳
ردهندى ديوسي:	۸۶۳/۶۲
شماره کتابخانه ملی:	۷۲۷۸۷۳۲



آثار است مرواريد

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸ / ص. ب. ۱۳۱۴۵ - ۱۶۵۴  
 دفتر: ۸۶۶ - ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاكس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸  
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>  
[www.morvarid.pub](http://www.morvarid.pub)



## پرویز داریوش: شاعر و تحلیلگر ادبی کامیار عابدی

تولید فني: الناز ايلى

صفحه آرایي: تينا حسامي

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

چاپخانه: هوران

تبراز ۲۲۰

ISBN 978-964-191-869-1 ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۸۶۹-۱

68000 تومان

ارمغان به پژشک فرهیخته و دوست بزرگوار:

دکتر بهمن وثوقی



## فهرست

پیش سخن ..... ۷

پرویز داریوش: شاعر، و تحلیلگر ادبی

نگاهی به زندگی (۱۱)، تحلیلی از شعرهایش (۱۷)، داریوش: تحلیلگر ادبی (۲۳)،  
پایان سخن (۳۹)، فهرست منابع و مأخذ (۴۰)

بخش ۲: در آینه‌ی آراء و یادها

عبدالحسین آذرنگ (۴۹)، جلال آل احمد (۴۹)، شمس آل احمد (۵۰)، کریم امامی (۵۰)، رضا برانی (۵۱)، محمد حقوقی (۵۲)، علی خزاعی فر (۵۲)، سیمین دانشور (۵۳)، احمد شاملو (۵۳)، محمد رضا شفیعی کدکنی (۵۴)، علی صلح جو (۵۴)، محمود کیانوش (۵۵)، ابراهیم گلستان (۶۸)، سعید محبی (۷۱)، نادر نادرپور (۷۴)، اسماعیل نوری علاء (۷۴)، ناصر وثوقی (۷۵)، نیما یوشیج (۸۳)، فهرست منابع و مأخذ (۸۴)

بخش ۳: شعرها

غم (۸۹)، اعتراف (۹۱)، گریزنه‌ی بی خبر (۹۶)، ارجوزه (۱۰۰)، صراط (۱۰۶)، جادو (۱۰۹)، Quo Vadis? آواز قو (۱۱۶)، در سوکمانده‌ی نارفته (۱۲۱)

ایام معدودات (۱۲۵)، سروش (۱۳۰)، جاویدان خداوندان آتش (۱۳۵)، آن تک که بر همه اولی است، نیود (۱۳۹)، سرّ قدر (۱۴۳)، فهرست منابع و مأخذ (۱۵۰)

#### بخش ۴: تحلیل‌ها و نوشه‌های ادبی و فرهنگی

جدالی در شعر (۱۵۳)، مفاوضه‌ی مولانا عقیل و جناب دکتر آلامد دربارهٔ خنیاگر کوهستان (۱۷۴)، یاد بیدار: صادق هدایت (۱۹۳)، یادی از صادق هدایت ۱/ (۲۲۴)، یادی از صادق هدایت ۲/ (۲۳۰)، ادای دین به صادق هدایت (۲۳۳)، رهبر محبوب: داستان (۲۷۹)، حادثه: داستان (۲۹۲)، اسکندر گجسته و بدکاری‌های او یا اسکندر بزرگ و ایجاد امپراتوری او (۳۰۲)، وصیت‌نامه‌ی ادبی (۳۲۹)، فهرست منابع و مأخذ (۳۳۹)

## پیش‌سخن

الف. پرویز داریوش (۱۳۷۹-۱۳۰۱) یکی از چهره‌های ادبی متمایز و توانای ایران در شش دهه‌ی ۱۳۷۰-۱۳۲۰ محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد تأثیر عمده‌ی وی مربوط به برگرداندن ادبیات انگلیسی، آمریکایی و اروپایی به زبان فارسی است: شمار آثاری که از جان اشتاین‌بک، ویرجینیا وولف، هرمان ملویل، هرمان هسه و چندین و چند تن دیگر به قلم وی ترجمه و منتشر شده، اندک نیست. اما در کتاب حاضر، سخن چندانی از ترجمه‌های وی به میان نخواهد آمد.

ب. کتاب حاضر از وجه کمتر شناخته‌شده‌ی داریوش، یعنی شعرها، و تحلیل‌های ادبی او یاد خواهد کرد: او در دهه‌ی ۱۳۲۰ نمونه‌هایی از شعرهای چهار دهه‌ی قبل را، که در چهارچوب تجدید ادبی می‌گنجید، انتخاب و گردآوری کرد. اما بهویژه در دو دهه‌ی بعد، از خود او شمار درخور توجهی سروده، و تحلیل ادبی بر جای مانده است. این آثار، صرف نظر از ارزش تاریخی، به لحاظ کمی و کیفی در حدی بود که تألیف و تدوین مجموعه‌ای درباره‌ی او، و از او را بسیار لازم جلوه می‌داد.

پ. در بخش نخست، به تفصیل درباره‌ی زندگی، شعرها، و تحلیل‌های ادبی داریوش سخن به میان آمده، و در بخش دوم، نمونه‌هایی از «آراء و یادها»ی شماری از هم‌عصران وی در دسترس قرار گرفته است. البته، در بخش سوم، شعرها و در بخش چهارم، تحلیل‌های ادبی بسیار خواندنی او که نشانگر وسعت

مطالعه و ذهن خلاق اوست، گردآوری شده است. یک مقاله‌ی تاریخی وی، که سرگذشت اسکندر را با چیرگی هرچه تمام‌تر بازمی‌گوید و بسیار دلکش تحریر شده، نیز در این بخش آمده است. شمار واژه‌های دشوار در این شعرها و تحلیل‌ها اندک نیست. از این‌رو، ناگزیر شده‌ام بخش‌هایی از این واژه‌ها را، با وجود اعتراض به ناکم‌توانی علمی خود، شرح کنم.

ت. مایلم در پایان این پیش‌سخن، علاوه بر تشکر از آقای منوچهر حسن‌زاده (مدیر نشر مروارید) و همکاران‌شان در بخش ویراستاری و آماده‌سازی کتاب (خانم‌ها: الناز ایلی و تینا حسامی) از شاعر و نویسنده‌ی ارجمند، آقای محمود کیانوش سپاسگزاری کنم: ایشان از سر لطف، علاوه بر نگارش مقاله‌ای درباره دوست قدیم خود، داریوش، تحلیلی چاپ‌نشده از وی را نیز در بایگانی خود یافته‌ند. اما بدینختانه، حجم این مقاله انتشار آن را در این کتاب مقدور نساخت. همچنین آقای فلامک برداشی علاوه بر در اختیار قرار دادن یک مأخذ کمیاب، متنی را از نویسنده‌ی گرامی و ستیه‌نده، آقای ابراهیم گلستان، برای این کتاب لطف کردنده. صاحب این قلم، با وجود اشتغال به نقد و تحقیق در بخش‌هایی از ادب معاصر، فردی است صلح‌دوست و آرامش‌خواه. از این‌رو، از این‌که ناگزیر شده بخش‌هایی از جدال ادبی دو دوست قدیم، گلستان و داریوش را در این کتاب بیاورد، در نزد خوانندگان خود احساس شرمساری می‌کند.

کامیار عابدی شال

اردیبهشت ۱۳۹۷

## بخش ۱

---

پرویز داریوش: شاعر، و تحلیلگر ادبی



## ۱. نگاهی به زندگی

الف. پرویز داریوش در چهارم اسفند ۱۳۰۱ در مشهد چشم به جهان گشود. اما گویا بخشی از خانواده‌اش اهل این شهر نبودند. وی، از قراری که خود تأکید کرده، نوهی دختری پسر میرزا محمد معصوم یا معصوم علی شاه یا نایب‌الصدر شیرازی بود (شیخ نیشابور به دید شیخ بشرویه، ص ۱۷۵). پدر پدربرزگ او، مؤلف کتاب طرائق الحفائق، فرزند یکی از قطب‌های نعمت‌اللهی به نام رحمت علی شاه، در شیراز چشم به جهان گشود. برای تحصیل، زیارت و سیاحت به عتبات، مکه و هندوستان رفت. سرانجام در تهران رحل اقامت افکند. معصوم علی شاه پس از وقایع صدر مشروطه، به حالت نیمه‌بعید، ناگزیر از اقامت در گرگان، گتاباد و سرانجام، مشهد شد. در سال ۱۳۰۴ در شهر اخیر درگذشت. بازماندگانش مدتی بعد رهسپار پایتخت شدند: پرویز فرزند حسین دوره‌های ابتدایی و متوسطه را به‌ویژه در مدرسه‌های نظام، فیروز بهرام و نیز کالج البرز گذراند. در مدرسه‌ی اخیر با ناصر و ثوقی همدرس، و در مدرسه‌ی پیشین با ایرج افشار همدوره بود.

ب. در نوشته‌ای به جد یا طنز اشاره کرده که مدتی در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران درس خوانده، و در سال دوم ترک تحصیل کرده است.

(انتقاد بر مطالب، ص ۱۳۶). به نظر می‌رسد علاوه بر کالح البرز، در همین دوره، یعنی نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۲۰ بیش از پیش به یادگیری زبان انگلیسی و مطالعه به این زبان رغبت نشان داد. همچنین در حلقه‌ی دوستان و دوستداران نویسنده‌ی نامی و متنفذ در میان روشنفکران آن دوره، یعنی صادق هدایت، قرار گرفت. یکی از زندگی نامه‌نویسان این نویسنده، داریوش را از «آشنایان و معتقدان» هدایت شمرده است (کتاب صادق هدایت، صص ۳۴۲-۳۴۳). مانند بسیاری از همنسلان خود با حزب توده پیوندی یافت. اما این پیوند بسیار زود گست: او با وجود هم‌فکری با گروه انشعابی‌ها به رهبری خلیل ملکی، به صورتی مستقل از این حزب جدا شد (خاموشی داریوش، ص ۳۱۶ به روایت ایرج افشار، داستان‌گونه‌ی کوتاهی در انتقاد از یکی از مسئلان حزب توده در یزد نوشت که این گروه را بر خود شورانید؛ یادی از داریوش، ص ۸۶ ر.ک: «رهبر محبوب»؛ بخش ۴). مدت کوتاهی بعد از این جدایی برای تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه کالیفرنیا، و نیز آشنایی با درس‌هایی مانند فلسفه و روان‌شناسی رهسپار ایالات متحده‌ی آمریکا شد. در هنگام تحصیل به عشق دختر دانشجویی از اهالی این کشور گرفتار آمد. گویا متعشوق میان انتخاب یکی از دو عاشق خود سرگردان بود. اما عاشق ایرانی، که این سرگردانی را نمی‌پذیرفت، کار را به ماجراجویی مسلح‌حانه و حبس خود کشاند (ایرانیان مقیم آمریکا، ص ۱۱؛ هشتاد و دو نامه، ص ۱۸۳). گفته می‌شود که دولت ایالات متحده‌ی آمریکا به مناسب نخستین سفر محمد رضا شاه جوان به این کشور در اوآخر آبان ۱۳۲۸ اسباب استخلاص زودهنگام وی را از زندان فراهم آورد. به ایران بازگشت.

پ. داریوش، که تکاپو و ترجمه‌ی ادبی را قبل از رفتن به ایالات متحده‌ی آمریکا با ترجممه‌ی آثاری از دی. اچ. لارنس و جان اشتاین‌بک آغاز کرده بود، پس از بازگشت از این کشور، به صورتی پیگیرانه‌تر به این کار ادامه داد. بسیار زود به عنوان مترجمی فرهیخته و حرفة‌ای شناخته شد. دوستی‌های ادبی وی در این دوره، بهویژه با شماری از همنسلانش درخور اهمیت است: جلال آل‌احمد، ناصر وثوقی، ابراهیم گلستان، هوشنگ ایرانی و چند تن دیگر. در نامه‌های آل‌احمد به همسرش، سیمین دانشور، مکرر از داریوش سخن رفته است (ر.ک:

نامه‌های آل احمد و دانشور، ۴ ج). به طبع، تا حدودی با ملکی و یارانش در نیروی سوم، و بهویژه از طریق مجله‌ی علم و زندگی، که بخش ادبی و فرهنگی هم داشت، مرتبط بود. البته، داریوش از پیوستگی آشکار به حوزه‌ی سیاست دور به نظر می‌رسید. همچنین در دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۰ با نیما یوشیج، سید احمد فردید، و پرویز نائل خانلری مراوده داشت. اما مانند شماری از همنسان، پس از ورود نائل خانلری به حوزه‌ی سیاست، و پذیرفتن منصب و مقام، پیوند داریوش با این ادیب نامور گست.

ت. به سبب احاطه‌ی وسیع بر زبان انگلیسی، بخش عمداتی از گذران زندگی او از راه ترجمه‌ی متون (از انگلیسی به فارسی، از فارسی به انگلیسی) در وزارت امور خارجه، گمرک، وزارت امور اقتصادی و دارایی، و وزارت صنایع و معادن می‌گذشت. در وزارتتخانه‌ی اخیر به مقام رئیس اداره‌ی روابط بین‌المللی رسید. محمود کیانوش، شاعر، ادیب و مترجم در این اداره، ابتدا کارمند و سپس معاون وی محسوب می‌شد. کیانوش بعدها اشاره کرده است که داریوش در مراوده‌های ادبی از او به عنوان یک قلمزن ادبی، فرهیختگی بسیار بالایی را انتظار داشت (آقا بردار/ این‌ها را بنویس، ص ۱۴).

ث. داریوش دو بار ازدواج کرد. بار نخست با بانویی به نام نوشین سیاسی، و بار دوم با بانویی به نام ایران کشاورز شیرازی (نامه به سیمین، ص ۷۳). هر دو ازدواج به جدایی انجامید. حاصل آن‌ها، به ترتیب، دو دختر با نام‌های روشنک و رخشانه بود. دو فرزند داریوش در آلمان غربی پیشین تحصیل کردند. وی در شهریور ۱۳۵۶ به دوستش، کیانوش، که در انگلستان اقامت گزیده بود، چنین می‌نویسد:

«من مدتی در انتظار بازگشت رخشانه از آلمان بودم [...] رخشانه در سنّ عناد است و لجاج، و محکوم دیدن من بnde، و البته حق با اوست. چنان‌که حق با بnde بود در مصاف با ابوی. اما همین تصدیق هم در حال حاضر زندگی را آسان‌تر نمی‌کند. روشنک هم رساله‌ای نوشته است که یک اثر قطعی آن، ادامه‌ی عدم رجوع است به زادگاه داریوش. این هم یک اسباب خوشی [...] با

روشنک، که حالا استاد جامعه‌شناسی است و انقلاب سبز [در آلمان غربی پیشین] را انگولک کرده، شاید بد نباشد مکاتبه‌ای بگنید.» (آقا بردار این‌ها را بنویس، صص ۶۵-۶۶).

ج. البته، روشنک در اواخر سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. او پس از مدتی تدریس در انسیتو گوته، در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ با یاری پدر، دارالترجمه‌ای به نام «روشنگر» برای ترجمه‌ی رسمی تأسیس کرد. وثوقی، دوست دیرین پدرش، نیز با این دارالترجمه همکاری داشت. روشنک همچنین توانست چند اثر ادبی را از زبان آلمانی به زبان فارسی برگرداند. شاید پُراهمیت‌ترین این آثار قطره اشکی در اقیانوس نوشتۀ مانس اشپریر (۲ ج، نشر نو، ۱۳۶۲) بود. از همسر او، خلیل رستمخانی، نیز چند برگردان در حوزه‌ی سیاست و ادبیات منتشر شده است. بدختنه، روشنک داریوش (۱۳۸۰-۱۳۸۲) به سبب عارضه‌ی مغزی عمر بسیار کوتاهی داشت. (ر. ک: روشنک داریوش؛ یک زندگی، صص ۴۲-۳۱).

چ. دوستی داریوش با آل احمد فصلی پُراهمیت از زندگی هر دو محسوب می‌شود (از رسایی شتابزده، ص ۸۵/۱۸۵ از چشم برادر، صص ۲۵۵، ۳۸۳، ۴۲۹، ۸۵-۸۶). البته، این دوستی آمیزه‌ای بود از قهر، آشتی، مشاجره و گاه حتی کتک‌کاری آقا بردار این را بنویس، صص ۱۵-۱۴؛ نامه به سیمین، صص ۲-۱۰۱؛ دو برادر، صص ۳۲۳-۳۲۱. داریوش در برگردان مانده‌های زمینی آندره ژید با آل احمد همکاری کرد. این برگردان چندان کامیاب نبود. از این‌رو، بعدها در آن تجدیدنظر انجام شد (مانده‌های زمینی، ص ۵). علاوه‌بر این، داریوش در انتشار کتاب کیهان ماه (۱۳۴۱) در کنار دانشور و شمس آل احمد به جلال یاری رساند (در صفحه‌ی شناسنامه‌ی شماره‌ی ۲ نام داریوش آمده است). آل احمد او را در کنار دانشور، شمس آل احمد و گلستان به عنوان اوصیاء ادبی خود برگزیده بود (از چشم برادر، صص ۴۲۷-۴۲۶). سعید محبی، حقوقدانی جوان از دوستان داریوش در حدود دو دهه‌ی پایانی زندگی، دیده‌ها و شنیده‌های خود را از پیوند ادبی داریوش و آل احمد چنین مکتوب کرده است:

«جلال را دوست داشت. او را گاه جلال الدین سادات آل احمد اورازانی یا سید اورازانی می‌خواند. جلال را هم دوست داشت و هم دشمن می‌داد. دشتمان نه، مثل این که از او لجش گرفته باشد. وقتی حرف جلال پیش می‌آمد، گاه به انکار سر برمه گرداند. مثل این که از دست این دوست خوب و سمعج و عجول خسته شده باشد که چرا این همه سرتق است. وقتی از جلال یاد می‌کرد، پسدا بود که با چه مهر و دریغی حرف می‌زند و چقدر دلگیر است که چرا جلال این قدر زود رفته. مثل کسی که برادرش یا دوستش از ندانم کاری یا بدشانسی کار دست خودش داده و حالا از سر مهر از او عصبانی است. جلال برای او زنده بود». (آن مرد دشوار بود، ص ۳۶).<sup>۲۴</sup>

ح. داریوش مدتی متن بعضی فیلم‌ها را برای سازمان فیلم گلستان ترجمه می‌کرد (چند خاطره با دریغ و درد، ص ۱۰۴). در فیلم کوتاه «خواستگاری» نیز که گلستان به سفارش مؤسسه‌ی فیلم ملی کانادا ساخت، همراه با فروغ فرخزاد ایفای نقش کرد (جاودانه فروغ فرخزاد، ص ۳۶۳؛ نوشتن با دوربین، صص ۱۷۵، ۲۲). علاوه بر زبان انگلیسی، به شناخت زبان و متن‌های کهن فارسی و عربی بسیار علاقه‌مند بود (ر.ک: انتقاد بر مطالب، صص ۱۳۴-۱۳۸؛ سوال‌ها و احتجاجات، صص ۱۳۵-۱۳۴). وی در سال‌هایی از زندگی اش به سبب مشکل دست، ناگزیر از محrror باری می‌گرفت: زیرا تمرکز ادبی و حرفا‌ی اش، ترجمه‌ی آثار از زبان انگلیسی بود (از جمله محررها او: شمس آل احمد: از چشم برادر، ص ۳۸۳؛ علی دهباشی: خاموشی داریوش، ص ۳۱۶؛ و چند تن دیگر، از جمله شاید نسرین پودات).<sup>۲۵</sup>

خ. هومن عباس‌پور، ویراستاری جوان که در یک مجله‌ی ادبی کار می‌کرد، در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۷۰ برای دریافت عکسی از داریوش به نزد او رفت. این ویراستار جوان، داریوش را در این سال‌ها «مردی نسبتاً چاق با قامی متوسط، چهره‌ای مردانه، پوششی اشرافی، با ریش بُزی سفید، موهایی سفید و کم‌بیشت،